

فیلم

Esse est Percipi^(۱)

بودن همان ادراک شدن است

آن که به هستی خود آگاه است، فارغ از هر دریافت و ادراک بیرونی، جسمانی، انسانی و یزدانی، همچنان به هستی خویش ادامه می‌دهد. جستجوی نیستی به وسیله حذف هر گونه ادراک و دریافت بیرونی، همواره به دست ادراک بی‌وقفه از خویشتن ناکام می‌شود.

حکم زیر را تنها به دلیل امکانات صوری و نمایشی‌اش به کار می‌گیریم. برای اینکه بتوان چنین موقعیتی (آنکه بر هستی... را تصور کرد، شخصیت اصلی فیلم به دو بخش تقسیم می‌شود:

ابژه (۱) و چشم (چ)، اولی در گریز، دومی به دنبالش.

تنها در انتهای فیلم مشخص خواهد شد که چشم تعقیب کننده، چشم خود شخصیت اصلی است، نه چشم شخصی ثالث که چشم خود اوست. تا پایان فیلم (۱) را از پشت سر و تحت زاویه‌ای که هرگز از چهل و پنج درجه فراتر نمی‌رود، می‌بینیم و در تمام این مدت او را از چشم (چ) می‌بینیم. قرار داد: (۱) وارد میدان دید می‌شود = از اینکه دیده شده، احساس دلهره می‌کند. (تنها زمانی که زاویه دید از ۴۵ بیش تر شود)



(۱) از نگاه (چ) بی‌خبر است (۱) از نگاه (چ) آگاه است.
پس (چ) در تمام مدت تعقیب «زاویه ایمنی» را رعایت می‌کند و تنها سه بار مرتکب اشتباه می‌شود:

(۱) به گونه‌ای غیرارادی در ابتدای بخش اول، لحظه‌ای که برای نخستین بار (۱) را می‌بیند.

(۲) به گونه‌ای غیرارادی در ابتدای بخش دوم، هنگامی که به دنبال (۱) وارد دالان می‌شود.

(۳) به گونه‌ای ارادی در پایان بخش سوم، هنگامی که (۱) بی‌حرکت می‌ماند. در دو حالت اول به سرعت زاویه را تنگ می‌کند.

در تمام مدت دو بخش اول فیلم همه چیز از چشم (چ) دیده می‌شود، یعنی (چ) = دوربین. اما در بخش سوم با نگاهی دوگانه سروکار خواهیم داشت: از یک سو اتفاق که از چشم (۱) دیده می‌شود و از سوی دیگر، (۱) که تمام مدت از چشم (چ) دیده می‌شود. در نتیجه در پایان آخر با مشکلی مواجه می‌شویم که حل آن را برعهده تکنسین‌ها می‌گذاریم.

فیلم کاملاً صامت است. به جز یک صدای «هیس» در بخش اول فیلم.

خلاصه داستان:

فیلم شامل سه بخش است: خیابان (حدود هشت دقیقه)، پلکان (حدود پنج دقیقه) و اتاق (حدود هفده دقیقه).

(۱) خیابان

کاملاً مستقیم، نه چهارراهی نه خیابانی فرعی. زمان، حدود ۱۹۲۹. تابستان، صبح خیلی زود، محله کارگاه‌های کوچک، جنب و جوش چندانی به چشم نمی‌خورد. کارگران بی‌عجله سرکارشان می‌روند. همگی دوبه‌دو در یک جهت حرکت می‌کنند. دو مرد دوچرخه‌سوار، هر یک دختری را بر ترک خود سوار کرده‌اند. یک درشکه، با اسبی مردنی و نزار، درشکه‌چی ایستاده و شلاقش را در هوا می‌چرخاند. باید این طور نشان دهیم که تمام شخصیت‌های قسمت اول نگاهشان را یا میان یکدیگر ردوبدل می‌کنند، یا آن را به موضوع یا شی خاص می‌دوزند؛ یعنی یا نگرده‌اند یا نگر بسته. زاویه دید همان زاویه دید (چ) که بی حرکت در کمین (۱) نشسته است. می‌توان تصور کرد که (چ) در خیابان درست نزدیک پیاده‌روی به عرض تقریبی چهارمتر جای گرفته است. سرانجام (۱) در پیاده‌رو ظاهر می‌شود. دیوار سمت پیش را می‌گیرد و در جهتی مخالف دیگران کور کورانه و شتاب‌زده حرکت می‌کند. دستپاچی و لنگ‌زدنش حالت مضحکی به او می‌دهد. پالتوی بلند تیره‌ای با یقه‌آلاره به تن دارد (برعکس دیگران که لباس تابستانی روشن و نازک به تن دارند). کلاهش را تا روی چشم‌هایش پایین کشیده، کیفی زیر بازوی چپ دارد و با دست راست طرف پیدای چهره‌اش را می‌پوشاند.

نگاه نگران (چ) همان زمان که از خیابان به سمت پیاده‌رو می‌چرخد، (۱) را تحت زاویه‌ای بیش‌تر از ۴۵ غافلگیر می‌کند؛ که طبق قرارداد (۱) متوجه می‌شود که دیده شده است. (۱) با استفاده از شتاب اولیه‌اش فقط آن قدر به حرکت خود ادامه می‌دهد که عجله و تمایزش با دیگران را نشان دهد، سپس وحشت‌زده می‌ایستد و خود را به دیوار می‌چسباند. (چ) بلافاصله عقب می‌کشد تا زاویه را کم کند و (۱) رها از نگاه دوباره به راه می‌افتد. (چ) اجازه می‌دهد که ۱۰ متری پیش برود، سپس دنبالش حرکت می‌کند. از این به بعد اجزای خیابان، عناصری فرعی هستند (جز در صحنه زن و مرد) که بر حسب اتفاق و تنها هنگام حرکت چشم دوخته شده به (۱) به طور مبهم دیده می‌شود.

صحنه زن و مرد (زوج):

(۱) همانطور که کور کورانه و دستپاچه حرکت می‌کند، به زوجی تنه می‌زند، آدم‌هایی هستند ندار، اما شریفه در پیاده‌رو ایستاده‌اند و سرهاشان روی روزنامه‌ای خم شده است. آن‌ها باید چندمتر قبل از برخورد وارد میدان دید (چ) شوند. زن میمون کوچکی زیر بغل دارد. (چ) لحظه‌ای روی (۱) که از شتاب حرکتش کاسته



۲) پلکان

دالانی با ابعاد تقریبی ۴ متر در ۴ متر. پلکان در سمت راست انتهای صحنه قرار دارد. در ورودی و پلکان نسبت به یکدیگر در وضعیتی قرار دارند که (چ) قبل از هر چیز دیگر، (ا) را می بیند، (چ) نزدیک در است و (ا) بی حرکت پای پلکان. (دست راستش را به طارمی گرفته و نفس نفس می زند) و این بار تحت زاویه ای بیش تر از ۴۵°. (ا) که متوجه نگاه (چ) شده (طبق قرارداد) دستش را به سرعت از روی طارمی پس می کشد و در حالی که خود را به دیوار سمت راستش می چسباند، چهره اش را با دست می پوشاند. (چ) بلافاصله عقب می کشد تا زاویه را ببندد و (ا) که از نگاه او رهایی یافته جایش را پای پلکان باز می یابد و دستش را روی طارمی می گذارد. (ا) شروع به بالا رفتن از پلکان می کند. (چ) بی حرکت کنار در است. ناگهان خشکش می زند، سربلند می کند، گوش می دهد، با عجله پناهگاهی پیدا می کند و در فضای بین پلکان و دیوار سمت راستش چمپانمه می زند، تا از دید هر کسی که از پله ها پایین می آید پنهان شود. (چ) ابتدا مکان و حالت (ا) را ضبط می کند و بعد به طرف پلکان می چرخد. پیرزن نحیفی روی اولین پاگرد ظاهر می شود. طبق گلی با تسمه ای به گردنش آویزان است. با گام هایی نامطمئن و به آرامی پایین می آید. در حالی که دستی بر طبق دارد و دست دیگر بر طارمی هنگام پایین آمدن متوجه (چ) نمی شود، مگر زمانی که از آخرین پله پایین می آید و به سمت در می رود، می ایستد و به (چ) زل می زند. کم کم چهره اش مانند چهره زن و مردی که در خیابان بودند می شود. چشمانش را می بندد. به آرامی از پا درمی آید و دیگر تکان نمی خورد. چهره اش در گل های درهم ریخته فرو می رود. (چ) لحظه ای روی پیرزن توقف می کند، سپس می چرخد تا (ا) را که همانجا رهاش کرده بود، دوباره پیدا کند. (ا) دیگر آنجا نیست. بلکه در پلکان است و چهار پله یکی از آن بالا می رود. (چ) به سمت پلکان می چرخد و درست لحظه ای که (ا) به اولین پاگرد می رسد تصویر او را می گیرد. (چ) به دنبال (ا) که به طرف طبقه اول خیز برداشته، حرکت می کند. (ا) در پاگرد دوم مقابل دری روی پاشنه هایش فرو می آید. (ا) کلیدی بیرون می آورد، در را باز می کند و وارد اتاقی می شود و (چ) هم به دنبالش وارد می شود. (چ) همراه (ا) نیم دور می زند. (ا) در را با کلید می بندد، نفس زنان و پیشانی و دستانش را به در تکیه می دهد.

۳. اتاق

اینجا مسأله دوگانگی زاویه دید را حل شده، فرض می کنیم و اتاق را از چشم (ا) می بینیم. (چ) باید در تمام مدت این صحنه که تا پایان فیلم طول می کشد، طوری حرکت کند که (ا) فقط از پشت، با حفظ فاصله مناسب و تحت زاویه ای که هرگز از ۴۵ بیش تر نمی شود، دیده شود. یعنی دلپره دیده شدن را نداشته باشد.

اتاقی کوچک، با کمترین اثاث، گریه ای بزرگ و سگی کوچک، تنگ یکدیگر، روی زمین نشسته اند. تصویری غیر واقعی. تا هنگام بیرون رفتنشان از اتاق بی حرکتند. گریه از

نشده است، توقف می کند؛ سپس به زن و مرد که از حالت شوک به خود آمده اند، خیره می شود. به اندازه قد آن دو بالا می رود. کمی هم بیش تر؛ سپس توقف می کند تا براندازشان کند. زن و مرد که حالشان جا آمده، می چرخند تا (ا) را با نگاه دنبال کنند. زن عینک دسته دارش را به چشم می زند، مرد عینک پرسی اش را برمی دارد. به یکدیگر نگاه می کنند. در حالی که زن عینکش را برمی دارد و مرد عینکش را به چشم می زند، مرد دهانش را باز می کند که غرولند می کند. زن با یک حرکت دست و صدای "هیس" مانعش می شود. مرد در حالی که عینک پرسی اش را برمی دارد، می چرخد تا نگاه نفرت باری به مرد فراری بیندازد. زن ناگهان متوجه نگاه (چ) میشود، در حالی که عینک دسته دارش را به چشم می زند، می چرخد و روبه او - [(چ)] - می کند. با آرنج سقلمه ای به مرد می زند، مرد در حالی که عینک پرسی اش را دوباره به چشم می زند به طرف زن می چرخد و نگاه او را دنبال می کند. عینک پرسی اش را برمی دارد و به (چ) خیره می شود. کم کم خطوط چهره هایشان در حالتی که بیانگر وحشت شخصی است که خود را تا این حد زیر نگاه دیگری می بیند، منجمد می شود. صورت گل فروش در صحنه پلکان و صورت خود (ا) در پایان فیلم نیز به همین حالت در خواهد آمد؛ اما میمون که چشمانش را به سوی چهره صاحبش بالا گرفته، به همه این قضایا بی اعتنا است. زن و مرد چشمانشان را می بندند. زن عینک دسته دارش را از چشم برمی دارد و در همان جهتی که دیگران حرکت می کنند، یعنی عکس جهت (ا) و (چ) به راه می افتند.

(چ) به سمت (ا) که با تند کردن گام هایش از میدان دید او خارج شده، می چرخد. (چ) ناگهان از پی اش به راه می افتد. (تصاویری مبهم از خیابان). (ا) دوباره ظاهر می شود، تصویرش به سرعت درشت می شود تا این که (چ) پشت سر او، در همان فاصله و همان زاویه قبلی قرار می گیرد. (ا) از در بازی که در سمت چپش قرار دارد، به داخل ساختمانی خیز برمی دارد. (چ) هم بلافاصله حرکتش را تند می کند و در دالان، پای پلکان به (ا) می رسد.



سگ بزرگتر است. روی میز کوچکی کنار دیوار طوطی در قفس و ماهی قرمزی در تنگ است. این صحنه شامل سه بخش است.

- ۱) تغییر وضعیت اولیه اتاق (پوشاندن پنجره و آینه، بیرون انداختن سگ و گربه، پاره کردن تمثال، پوشاندن قفس و تنگ.)
- ۲) صحنه صندلی راحتی، نگاه کردن و پاره کردن عکسها
- ۳) بخش پایانی. شامل محاصره و گره گشایی.

۱) کنار در ایستاده، کیفی در دست دارد و با نگاهش اتاق را می کاود. توالی تصاویر: سگ و گربه، تنگ هم، خیره به او، آینه، پنجره، کاناپه‌ای با شمعی رویش، سگ و گربه به او زل زده‌اند؛ طوطی و ماهی، طوطی خیره به او؛ صندلی راحتی؛ سگ و گربه هم چنان به او خیره شده‌اند، برمی گردد، بعد به طرف کاناپه می رود و شمد را از روی آن برمی دارد. در حالی که پشت شمد پناه گرفته، از کنار دیوار به طرف آینه می رود و آن را با شمد می پوشاند. به طرف سگ و گربه که هم چنان به او زل زده‌اند، برمی گردد. به طرف صندلی راحتی می رود؛ آن را از روبه‌رو برانداز می کند. تصویری طولانی از تکیه‌گاه سر صندلی که به طور عجیبی کنده کاری شده است. به طرف سگ و گربه که هم چنان به او زل زده‌اند، برمی گردد. از اتاق بیرونشان می کند. کیف را برمی دارد و به طرف صندلی راحتی می رود که ناگهان شمد از آینه جدا می شود و می افتد. کیف را رها می کند. به سرعت به سوی تکه دیوار بین کاناپه و پنجره عقب می رود، کنار دیوار را می گیرد و از جلوی پنجره رد می شود، سپس تکه دیوار دیگر را تا برسد به آینه، شمد را برمی دارد و در حالی که پشت آن پناه گرفته، دوباره آینه را با آن می پوشاند. برمی گردد و کیف را برمی دارد و به طرف صندلی راحتی می رود. تصویر دیگری از تکیه‌گاه سر. می نشیند و می خواهد کیف را باز کند که ناگهان تمثالی، که به دیوار مقابلش آویزان است و تصویر خدای پدر را نشان می دهد، نظرش را جلب می کند. چشمان از حلقه درآمده تمثال به او خیره شده‌اند. کیف را زمین می گذارد و می رود که تمثال را برانداز کند. تصویری طولانی از دیوار کناری که کاغذدیواری و آمده و تکه پاره‌ای از آن آویزان است. تمثال را از دیوار می کند، چهارپارهایش می کند، پاره‌ها را رها می کند و با پا لگدشان می کند. به طرف صندلی راحتی برمی گردد. تصویر دیگری از تکیه‌گاه سر صندلی. می نشیند. تصویر دیگری از کاغذدیواری پاره شده. کیف را برمی دارد روی زانوهایش می گذارد، پوشه‌ای از آن بیرون می آورد، کیف را زمین می گذارد و می خواهد پوشه را باز کند که ناگهان چشم طوطی نظرش را جلب می کند. پوشه را روی کیف می گذارد، بلند می شود. پالتوش را برمی دارد، به طرف میز کوچک می رود. نمای درشتی از چشم طوطی. پالتوش را روی قفس می اندازد. به طرف صندلی راحتی برمی گردد. تصویر دیگری از تکیه‌گاه سر صندلی. دوباره می نشیند. تصویر دیگری از کاغذدیواری پاره شده، پوشه را برمی دارد و می خواهد بازش کند که ناگهان چشم ماهی نظرش را جلب می کند. پوشه را روی کیف می گذارد. بلند می شود و به طرف میز کوچک می رود. نمای درشتی از چشم ماهی. پالتو را طوری مرتب می کند که قفس و تنگ را با هم ببوشاند. به طرف صندلی راحتی می رود. تصویر دیگری از تکیه‌گاه سر صندلی. دوباره می نشیند. تصویر دیگری از کاغذدیواری پاره شده. پوشه را برمی دارد، کلاهش را از سر برمی دارد و آن را روی کیف می گذارد. موهای کم پشتش سبب می شود که کش نازک سیاهی که دور سرش انداخته، به خوبی دیده شود.

۲) در تمام مدت این صحنه (نگاه کردن و پاره کردن عکسها) می توان (چ) را درست پشت صندلی راحتی تصور کرد. نگاهش از بالای شانه (ا) در اتاق شناور است. (ا) پوشه را باز می کند. پاکت عکسی از آن بیرون می آورد. پوشه را روی نیمکت می گذارد و مشغول تماشای عکسها می شود. عکس اول را بعد از اینکه یک بار نگاه کرد، روی زانوهایش می گذارد، دومی را نگاه می کند، آن را روی اولی می گذارد، و به همین ترتیب ادامه می دهد، طوری که در پایان اولی پایین پاکت کوچک قرار می گیرد و هفتمی - بهتر است بگوییم ششمی، چون هفتمی را نمی گذارد - درست بالای آن. کم و بیش شش ثانیه را صرف تماشای هر یک از چهار عکس

اول می کند و حدود دو برابر این زمان را صرف پنجمی و ششمی. (بادستانی لرزان) به ششمی که می رسد چهره دختر کوچک درون عکس را با انگشت سیاه‌اش لمس می کند. پس از شش ثانیه هفتمی را چهار پاره می کند و پاره‌ها را رها می کند. ششمی را از روی کپه عکسها برمی دارد؛ از نو حدود سه ثانیه نگاهش می کند، چهار پاره‌اش می کند و پاره‌ها را رها می کند. همین کار را با پنج تای دیگر هم می کند، در حالی که پیش از پاره کردنشان هر کدام را کم و بیش سه ثانیه نگاه می کند. اولی باید روی مقوای محکمی چسبیده شده باشد، تا بتوان ناتوانی او را در پاره کردن آن توجیه کرد. نمای درشتی از دستان منقبض و در حال تلاش او. سرانجام موفق به پاره کردن عکس می شود. پاره‌ها را رها می کند و بی حرکت می ماند، دستانش دسته‌های صندلی را می فشارد، پاهایش روی پایه‌های صندلی آرام می گیرند. به آرامی روی صندلی تاب می خورد.

۳) از این پس همه چیز از چشم (چ) دیده می شود، جز هنگامی که (ا) در پایان فیلم ناگهان او را می بیند. (چ) کمی عقب می کشد (تصویر تکیه‌گاه سر از پشت) حرکتی چرخشی به سمت چپ آغاز می کند، به زاویه معین می رسد و می ایستد. (ا) مشغول چرت زدن است. آن دستش که پیداست روی دسته صندلی دراز می شود، سرش کم کم می افتد و دامنه تاب خوردنش کم می شود. (چ) دوباره حرکت می کند، از زاویه ایمنی فراتر می رود، نگاهش در خواب سبک (ا) رخنه می کند. (ا) ناگهان از خواب می پرد، دوباره شروع می کند به تاب خوردن که با گذاشتن یک پایش بر زمین بلافاصله متوقفش می کند. دستش بر دسته صندلی منقبض شده است. (ا) در صندلی مچاله می شود، سرش به راست چرخیده و پشتش خمیده. گویی برای گریختن از نگاه است. (چ) عقب می کشد تا زاویه را تنگ کند و (ا) که خیالش راحت شده، دوباره به حالت قبلی اش برمی گردد. تاب خوردن دوباره شروع می شود و همین طور که (ا) دوباره خوابش می برد، به آرامی متوقف می شود. حالا (چ) چرخش بزرگتری را آغاز می کند. برای اینکه نشان دهد که در این مدت دیگر به (ا) نگاه نمی کند؛ از پرده دیوار و شمعی که آینه را پوشانده تصویر می گیرد. بعد تصویر کوتاهی از (ا) که از لبه‌های میز کوچک گرفته می شود؛ یعنی تحت زاویه‌ای خیلی بیش‌تر از زاویه ایمنی. (ا) خوابش می برد. سرش روی سینه‌اش می افتد، دستانش بر دسته‌های صندلی می لغزد و بی حرکت آویزان می شوند. (چ) با احتیاط به او نزدیک می شود. توقف و تصویری کوتاه از (ا)، تقریباً از روبرو. (چ) آخرین قدم‌ها را برمی دارد. (تصاویری از دیوار آسیب‌دیده) و بالاخره درست روبه روی (ا) متوقف می شود. تصویر طولانی از (ا) از روبه‌رو، در حال خواب و تصویری از پشتی سر صندلی. نگاه (چ) در خوابش رخنه می کند. (ا) ناگهان از خواب می پرد، چشمانش را بالا می آورد و به (چ) خیره می شود. روی چشم پیش خال سیاهی است که این جا برای اولین بار دیده می شود. مثل بار قبل بلافاصله تاب خوردن را که به دلیل بیداری ناگهانی اش آغاز شده، متوقف می کند. دستانش به دسته‌های صندلی چنگ می زند. نیم‌خیز می شود، سپس خشکش می زند. چشمان از حلقه درآمده‌اش را به سمت (چ) بالا می آورد. کم کم حالت سوال در چهره اش آشکار می شود. تصویری (برای اولین بار) از (چ)، تنها از چهره اش. بر زمینه کاغذدیواری پاره شده، چهره‌اش همان چهره (ا) است، با همان خال روی چشم، اما بیانگر حالتی یک سر متفاوت. نه جدیت، نه لطف، که دقت و توجهی مطلق در بالاترین حدش. میخ بزرگی نزدیک شقیقه چیش از دیوار بیرون می زند. تصویری طولانی از نگاهی کاملاً خیره. تصویر (ا) در همان حالت نیم‌خیز با همان چشمان از حلقه درآمده و همان چهره وحشت‌زده، چشمانش را می بندد و خود را در صندلی راحتی می اندازد و تاب خوردن دوباره شروع می شود. چهره‌اش را در دستانش پنهان می کند. تصویر (ا) در حال تاب خوردن، سرش میان دستانش است، اما هنوز فرو نیفتاده. تصویری از (چ) مانند قبل. تصویری از (ا) که خود را به جلو رها کرده و سرش را میان دستانش گرفته است. تصویر، تا هنگامی که تاب خوردن پایان یابد ادامه دارد.

پانوش

۱. جمله‌ای از بر کلی